

روابط اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره شمس‌الدین ایلدگز

هوشنگ خسرو بیگی^۱

محمد عزیززاد^۲

میرصمد موسوی^۳

چکیده

مناطق مسلمان‌نشین آذربایجان و ارزن به سبب مجاورت با سرزمین‌های مسیحی‌نشین گرجستان و ارمنستان و تمایل سلاطین سلجوقی به گسترش متصرفات خود و کسب غنائم، موقعیت سوق‌الجیشی حساسی در منطقه قفقاز داشتند؛ و همیشه در معرض درگیری و تهاجم طرفین بودند. جنگ‌های میان اتابکان آذربایجان و گرجیان همواره بر سر تصاحب دو شهر «آنی» و «دوین» به عنوان شاهراه تجاری منطقه قفقاز صورت می‌گرفت. قرار گرفتن این دو شهر بر ثروت مسیحی‌نشین در مسیر راه‌های امپراتوری بیزانس و جاده‌های بازرگانی عصر خلفای عباسی، عامل مهم جنگ‌های حاکمان مسلمان آذربایجان و ارزن با حاکمان گرجی بود. غلیان احساسات ناشی از جنگ‌های صلیبی و قدرت گرفتن پادشاهان گرجی، بر این امر دامن می‌زد و جبهه دیگری از جنگ‌های مذهبی را در این منطقه ایجاد کرد. همچنین پادشاهان «بگراتی» گرجستان، که از همان ابتدای تاسیس سلطنت شان همواره با شورش‌های داخلی از سوی اعیان و اشراف زمیندار گرجستان مواجه بودند، برای سرپوش گذاشتن بر مسائل داخلی فوق همواره سیاست تجاوز و تعرض بر مرزهای همسایگان‌شان را در پیش می‌گرفتند، تا توجه اشراف زمیندار را از پرداختن به مسائل داخلی باز دارند. هدف پژوهش حاضر شناسایی و بررسی مهم‌ترین عوامل بروز درگیری‌های اتابکان آذربایجان و گرجی‌ها در دوره حکمرانی اتابک شمس‌الدین محمد ایلدگز مؤسس این حکومت است.

کلید واژه‌ها: اتابکان آذربایجان، اتابک شمس‌الدین ایلدگز، بگراتیان گرجی‌ها، سلاجقه، گرجی‌ها.

Email: kh_beagi@pnu.ac.ir

Email: maziznejad63@gmail.com

Email: m.samad59@gmail.com

۱ - استادیار دانشگاه پیام نور

۲ - دانشجوی دکتری تاریخ مطالعات ایران اسلامی

۳ - مربی دانشگاه پیام نور

مقدمه

ایلدگزیان عنوان سلسله اتابکان آذربایجان است که از نام مؤسس این سلاله، شمس الدین محمدایلدگزاخذ شده است. ایلدگزیان یا اتابکان آذربایجان از اواسط قرن ششم هجری تا حدود نیمه دوم قرن هفتم هجری در منطقه وسیع آذربایجان و ازان تا نواحی مرکزی ایران حکومت داشتند. از مهم‌ترین زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری حکومت آنان، سیاست سلجوقیان در پشتیبانی از ترکمن‌ها در حملات به قفقاز، تمایل به توسعه متصرفات و نیز حفظ مرزهای شمال غربی از حملات حکمرانان محلی منطقه و به خصوص گرجی‌ها بود. پس از آن در طول حکومت اتابکان آذربایجان، مهم‌ترین درگیری‌های خارجی نظامی آنان با گرجی‌ها بود.

در سال‌های آغازین حکومت ایلدگزیان، آنان تقریباً قدرت واقعی سلجوقیان را در دست داشتند و اداره حکومت در سرزمین‌هایی وسیعی در شمال و مرکز و شمال غربی ایران در اختیار آنان بود.

با این حال در بررسی‌های تاریخ میانه ایران کمتر به این حکومت توجه شده است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی بخشی از تاریخ ایلدگزیان و بررسی مهم‌ترین عوامل بروز درگیری‌های آنان با گرجی‌ها در دوره حکمرانی اتابک شمس الدین محمد ایلدگز (آغاز اتابکی ۵۳۰ ق - مرگ ۵۷۱ ق) است.

اینکه مهم‌ترین زمینه‌ها و دلایل درگیری‌های نظامی اتابکان آذربایجان با گرجی‌ها چه بوده است؟ و این جنگ‌ها بر آینده خاندان ایلدگزیان (اتابکان آذربایجان) چه تأثیری بر جای نهاد؟

گرجستان در آستانه تشکیل حکومت اتابکان آذربایجان (ایلدگزیان)

مناسبات اتابک ایلدگز و خاندان او با حکمرانان گرجستان فصل مهمی از تاریخ این سلاله را تشکیل می‌دهد. دو ایالت بزرگ گرجستان و ارمنستان در منطقه قفقاز میان گرجی‌ها و ارمنی‌های مسیحی تقسیم شده بود. خلفای عباسی با تأیید و تقویت برخی از

اشراف زمیندار و حکومت‌های محلی همچون، «آل بنو جعفر تفلیس»^۱، «شدادیان گنجه»^۲، «شروانشاهان»^۳ و «باگراتیان ارمنستان» به کنترل این ایالات موفق شدند. با روی کار آمدن خاندان باگراتیان، بتدریج اشراف گرجی متحد گردیدند. از طرفی زغمای کلیسای ارتدوکس گرجستان در جهت وحدت شاهزادگان گرجی، سیاست‌های دینی خاصی را به اجرا گذاشتند. خانواده باگراتیان در سده هفتم میلادی نفوذ خود را به طرف شمال تا گرجستان ادامه دادند و حیات سیاسی و اجتماعی آن را رونق بخشیدند. همچنین جنگ‌های صلیبی در مرزهای سرزمین‌های اسلامی عامل مهمی در تقویت روحیه ملی گرجیان گردید و آن‌ها را در برابر مسلمانان به یکدیگر نزدیک و متحد ساخت.

اتحاد نظام سیاسی گرجستان از سوی خاندان سلطنتی باگراتیان، مخالفان خود را نیز داشت؛ آن‌ها قسمتی از طبقه اشراف و جناح محافظه کار کلیسا بودند که توسط مهاجمان خارجی (امپراتوری بیزانس و ترکان سلجوقی) پشتیبانی می‌شدند. اقدام خاندان باگراتی گرجی برای حذف مقام‌ها و امتیازات اشراف و کلیسا و اعمال محدودیت برای آنان از مهم‌ترین دلایل مخالفت طبقه اشراف و جناح محافظه کار کلیسا بود. در حالی که مهاجمان خارجی یعنی بیزانس و سلجوقیان، نگران اتحاد و یکپارچگی گرجستان بودند.

از سال ۱۰۸۹م، که گئورگی دوم به نفع پسر شانزده ساله‌اش داوید (۱۰۸۹-۱۱۲۵م) از حکومت کناره‌گیری کرد، گرجستان وارد مرحله جدیدی در حیات سیاسی خود شد. این پادشاه جوان با نام داوید دوم و معروف به «احیاگر» خیلی زود نشان داد که فرمانروا و رهبر نظامی برجسته‌ای است. وی گروهی از سواران نخبه را برگزید و آنان را تعلیم داد. وی پس از غلبه بر شورش‌های داخلی، در سال ۱۰۹۶ م از پرداخت خراج به سلطان سلجوقی سرباز زد و از کوچ‌های فصلی ترکمانان به مراتع سرسبز گرجستان ممانعت به عمل آورد (لانگ،

۱ - حکومت محلی آل بنو جعفر، که در دوره خلافت عباسی در شهر تفلیس تاسیس شد، که در نهایت با اشغال تفلیس در سال (۱۱۲۱/۵۱۵هـ) توسط داوید دوم حکومت آن پایان یافت.

۲ - بنو شداد یکی از خاندان‌های حکومتگر آذربایجان و قفقاز از سده چهارم تا سده ششم بود.

۳ - حکومت محلی شیروانشاهان در دوره خلافت عمر بن خطاب در شهر شماخی از منطقه شیروان تأسیس شد؛ در نهایت آخرین حاکم این حکومت توسط شاه اسماعیل صفوی کشته شد (باکی خانوف، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۷؛ ۱۲-۱۵: ۱۹۹۷: Ashurbayli).

۱۳۷۳: ۱۱۹-۱۲۰؛ Peacock, 2006: 127-146). داوید با استفاده از ثروت خود به طور جدی شروع به استخدام ارتش مزدور دائمی از میان مردمان قبایل نمود؛ و ارتشی چهل هزارنفره به وجود آورد (لانگ، همان). تشکیل این ارتش، شاه را از وابستگی به نیروی نظامی اشراف زمیندار گرجی رها کرد.

داوید در سال‌های ۱۱۱۹م تا ۱۱۲۰م در مرزهای جنوب شرقی و جنوب غربی قفقاز به یک رشته عملیات تهاجمی کوچک علیه سلجوقیان مبادرت ورزید. پس از آن تدارک گسترده‌ای را برای نبرد جهت آزادی تفلیس انجام داد. سلطان محمود سلجوقی نیز در سال ۱۱۲۱ق/۱۱۵۱م امرای ترک میان گنجه و حلب را برای مقابله روانه کرد. نتیجه نبرد شکست سلجوقیان و اشغال تفلیس توسط گرجیان بود (Allen, 1932: 98-99؛ امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۶). داوید با کمک ارتش جدید خود، مرزهای گرجستان را به مراتب دورتر از مرزهای تاریخی آن گسترش داد (لانگ، ۱۳۷۳: ۲۳).

اقدامات سلجوقیان در قفقاز تا تشکیل حکومت اتابکان ایلدگری در آذربایجان

طغرل بیگ سلجوقی (حکومت: ۴۴۲-۴۵۵ق/۱۰۵۲-۱۰۶۳م) که خود را حامی و نماینده خلیفه می‌دانست در سال ۴۴۲ ق یعنی یک سال قبل از ورود به بغداد، بر مناطق آبخاز و گرجستان حمله و بخش‌هایی از آن سرزمین‌ها را تصرف کرد (ابن اثیر، ۱۳۵۳: ج ۶، ۱۷۲، ۲۰۰). حمله طغرل بیگ بر این مناطق، شاهزاده نشین‌های گرجی را متوجه خطر عظیم سلجوقیان کرد. گرجی‌ها به فکر مقابله افتادند و برای حفظ موقعیت برتر خود، در هنگامه ضعف و بی‌توجهی سلجوقیان، به مرزهای شمال غرب، حمله می‌کردند.

مناطق مسلمان‌نشین آذربایجان و ازان، به سبب مجاورت با سرزمین‌های مسیحی‌نشین گرجستان و ارمنستان و تمایل سلاطین سلجوقی به گسترش متصرفات و کسب غنائم، موقعیت سوق‌الجیشی حساسی داشت و همیشه در معرض درگیری و تهاجم طرفین بود. از سوی دیگر آذربایجان و سرزمین‌های فراسوی آن ناحیه، مورد علاقه سلجوقیان برای استقرار ترکمانانی بود که همواره از سوی مرزهای شرقی وارد فلات ایران می‌شدند. سلاطین

سلجوقی برای گریز از تاخت و تازهای ترکمنان سلجوقی، آنان را از طریق مرزهای شمال غربی به خارج از مرکز ایران، هدایت می‌کردند. آذربایجان به مثابه پایگاه استقرار ترکمنان برای حمله به آناتولی و قفقاز تلقی می‌شد. به این لحاظ حفظ مرزهای آذربایجان برای سلجوقیان مضاعف بود.

آلپ‌ارسلان (۴۵۵-۴۶۴ق/۱۰۶۳-۱۰۷۲م) اندکی پس از جلوس به تخت سلطنت، عازم منطقه قفقاز شد تا فتوحات ناتمام عمویش طغرل را سر و سامان دهد. وی در چندین لشکرکشی به شکست گرجی‌ها و تصرف مناطق وسیعی از قفقاز و گرجستان موفق شد. پس از آن قارص و تفلیس را تصرف نمود و مناطق متصرفی را به امرایش واگذار کرد (Allen, 1932: 90-91؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۳۷-۳۸؛ ابن اثیر، ۱۳۵۳: ج ۷، ۳۷، ۴۱؛ الحسینی، ۱۹۳۳: ۳۶، ۴۵).

ملکشاه سلجوقی (۴۶۴-۴۸۵ق/۱۰۷۲-۱۰۹۲م) جانشین آلپ ارسلان، توجه بیشتری به اوضاع داخلی حکومتش داشت، با این حال اهمیت مرزهای شمال غربی برای او کاسته نشد. محافظت از آذربایجان و تسلط بر راه‌های نفوذ به ارمنستان برای مقابله با گرجیان از اهداف ملکشاه بود. وی با به دست آوردن این مناطق می‌توانست در برابر حملات گرجیان پایداری کند و امنیت این مناطق را حفظ نماید. از سوی دیگر ملکشاه همچون طغرل و آلپ ارسلان، تلاش داشت تا ترکمنان را از سرزمین‌های آباد ایران به سوی آناتولی و قفقاز سوق دهد و آنان را با جنگ‌هایشان در این مناطق و کسب غنائم، سرگرم نگاه دارد. آذربایجان همچون گذشته ناحیه استقرار اولیه ترکمنان برای حمله به آناتولی بود. سیاست سلطان ملکشاه در منطقه قفقاز حفظ حاکمان محلی در شمال قفقاز دوردست با مطالبه تبعیت از سلطان سلجوقی و پرداخت خراج و مقابله با تجاوزات مرزی گرجی‌ها بود (Allen, 1932: 93-94).

در دوران سلطنت برکیارق (۴۸۷-۴۹۸ق/۱۰۹۴-۱۱۱۵م) و سلاطین سلجوقی پس از وی، حملات پراکنده گرجیان به مرزهای آذربایجان استمرار داشت. در این دوران مناطق مرزی آذربایجان و ارزن در پناه اتابکان قدرتمندی همچون اتابک «قراسنقر» و اتابک «آق سنقر احمدلی» از گزند تهاجمات شاهان گرجی مصون ماند. ولی دوره محمود دوم

سلجوقی (۵۱۱-۵۲۵ ق) مهم‌ترین مشکل سلجوقیان در مرزهای خارجی، معطوف به حملات گرجیان به رهبری داود اچیاگر در مرزهای شمال غربی بود، که به آن اشاره شد.

تشکیل حکومت اتابکان ایلدگری در آذربایجان

بعد از فتوحات سلجوقیان در ولایات ماورای قفقاز، عده غلامان ترک قبیچاقی و خزری در ممالک اسلامی رو به افزایش نهاد، از این جماعت گروهی بتدریج به سبب محبت و التفات مخدومان خویش یا بر اثر بروز لیاقت از مرتبه غلامی فراتر رفتند و به مقامات لشکری رسیدند. از جمله این‌ها، می‌توان به شمس‌الدین محمد ایلدگز اشاره کرد. ایلدگز مدارج رشد و ترقی اش را در دربار سلطان مسعود سلجوقی طی نمود و با تحت حضانت قرار دادن شاهزاده ارسلان بن طغرل، از سوی سلطان مسعود در سال ۵۳۱ق به امارت بردعه گماشته شد. سلطان مسعود پس از وفات برادرش طغرل دوم، در سال ۵۲۷ ق بر تخت سلطنت جلوس کرد. سلطان مسعود، ایلدگز را به سبب بروز لیاقت و شایستگی و فتوح درخشان وی در ارژان، نامزد امارت بخشی از ارژان به مرکزیت «بردعه» نمود و ولایت ارژانیه و ارژان را به اقطاع وی داد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۷۵). همچنین بعد از وفات سلطان طغرل بن محمدبن ملک‌شاه (۵۲۵-۵۲۷ق/۱۱۳۱-۱۱۳۴م)، زن او، مؤمنه خاتون، بیوه برادرش را که مادر ارسلان بن طغرل بود به نکاح ایلدگز درآورد و ایلدگز، مؤمنه خاتون را با خود به بردعه برد و ارسلان را تحت حضانت و سرپرستی خویش قرار داد (MirzaBala, 1967: 5 Cilt, pp961-964). او با اتخاذ سیاست انفعالی در قبال حوادث آشفته مرکز ایران، از منازعات جانشینی دوری گزید و به تحکیم و تقویت پایه‌های امارت خویش در ارژان دست یازید و در مدت زمان کوتاهی توانست منطقه ارژان را تحت انقیاد خویش درآورد. او در اواخر حکومت سلطان مسعود وارد منازعات کسب قدرت در مرکز ایران شد و با استفاده از ضعف و آشفتگی دربار سلاجقه در همدان و همچنین شرایط بحرانی مرزهای گرجستان، بسرعت بر قدرت و اعتبار خود افزود و به عنوان یک وزنه سیاسی- نظامی در عرصه سیاست سلجوقیان ظاهر گردید.

در سال ۵۴۰ ق سلطان مسعود سلجوقی با شورش و حمله بوزابه امیر فارس مواجه شد و

بناچار از همدان به سوی بغداد عقب نشست و از آنجا از ایلدگز استمداد طلبید (راوندی، ۱۳۳۳: ۲۳۳)؛ «تابک ایلدگز که مطوع‌ترین بندگان خاص بود با سپاهی تمام ساخته و امرای آذربایجان از راه سیاه کوه و دینور به کرمانشاهان به سلطان رسیدند» (الحسینی، ۱۹۳۳: ۱۲۸). سلطان مسعود با اتکاء به نیروی نظامی امرای آذربایجان بر شورشیان غالب آمد؛ با مرگ بوزابه، دوره جدیدی از سیطره امرای آذربایجان بر دستگاه سلطنت فرا رسید.

پس از آن، اتابک شمس‌الدین محمد ایلدگز با تحکیم و تثبیت پایه‌های حکومتی خویش در آذربایجان و آران و موضع‌گیری‌های مناسب در قبال اوضاع آشفته مرکز ایران و اتخاذ سیاست‌های کار ساز در زمان سلطنت سلطان مسعود و برادرش محمد دوم، راه را برای پیشرفت و ترقی خود و فرزندخوانده اش ارسلان بن طغرل مهیا نمود. نفوذ سیاسی ایلدگز در عراق ایران به جایی رسید که بعد از درگذشت سلطان محمد دوم (۵۵۴ق)، به بهانه حمایت از فرزندخوانده اش ارسلان بن طغرل وارد منازعات جانشینی شد و توانست با کنار زدن دیگر مدعیان سلطنت، فرزند خوانده اش را بر تخت سلطنت سلجوقیان برنشاند؛ و به نام سلطان بر تمامی قلمرو سلجوقیان اعمال قدرت کند. ارسلانشاه به سپاس این زحمات، مقام اتابک اعظمی را به ایلدگز اعطاء نمود (Mirza bala, 1967: 5 Cilt, Ibide).

در طول سلطنت ارسلانشاه، حاکم واقعی قلمرو سلجوقیان بزرگ، ایلدگز بود و ارسلانشاه فقط به صورت اسمی عنوان پادشاهی را یدک می‌کشید. خطرناک‌ترین رقیب ایلدگز، «امیر اینانج»^۱ حاکم ری بود. اینانج که شاهد چیرگی و سلطه همه جانبه اتابک ایلدگز بر تمامی شئون سلطنت سلاجقه بود، برای حذف قدرت ایلدگز و فرزندخوانده اش با کمک خلیفه عباسی و سایر امرای مخالف اتابک، و با ایجاد ائتلافی از مخالفان سلطنت ارسلانشاه، به تحریکات سیاسی دست زد. ایلدگز که در مرزهای گرجستان به دفع تهاجمات گرجیان

۱ - حسام‌الدوله سنقر اینانج، در زمره غلامان سلطان سنجر سلجوقی بود که پس از شکست سلطان سنجر از غزان، به ری گریخت و بر آن ولایت چیره گشت و از سوی سلطان محمد بن محمود سلجوقی، فرمانروای همدان و اصفهان شد. پس از مرگ سلطان محمد، اینانج بر نواحی مجاور ری مستولی شد. اندکی بعد (۵۵۵ق) به پایمردی امیر اینانج و حمایت خلیفه عباسی، سلیمان‌شاه عموی سلطان محمد بر تخت سلطنت نشست. چون امیر اینانج به ری بازگشت، سلیمان‌شاه چنان در خوشگذرانی فرورفت که امرای سلجوقی هفت ماه بعد او را سرنگون کردند و به جای او فرزندخوانده اتابک ایلدگز، ارسلان بن طغرل را به تخت شاهی نشاندند (بنداری، ۱۳۵۶: ۲۶۲-۲۶۳).

مشغول بود با دریافت خبر پیشروی اینانج تا ابهر، بی‌درنگ از قفقاز مراجعت نمود. اما اینانج هر بار در مقابل اتابک منهزم می‌شده و به جرجان عقب می‌نشست. اتابک پس از فرار اینانج مدام در مسیر آذربایجان و مرکز ایران در رفت و آمد بود. تا اینکه در سال ۵۶۳ق با مرگ اینانج و پایان جنگ‌های داخلی در مرکز ایران، آرامش نسبی در کشور برقرار گردید. در تمام سال‌هایی که اینانج به اتکای قدرت‌های منطقه‌ای، قلمرو سلطان سلجوقی را عرصه تاخت و تاز قرار داده و سپاه آذربایجان را عمدتاً به خود مشغول ساخته بود، گرجیان فرصت یافته و مرزهای شمالی قلمرو سلجوقیان عراق را عرصه تهاجمات قرار داده بودند. لشکرکشی‌های ایلدگز بدان صوب هر بار با شورش‌های داخلی ناکام می‌ماند. اما از سال ۵۶۴ق به بعد، ایلدگز با فراغت و اطمینان بیشتری به دفاع از مرزهای شمالی پرداخت (ابن اثیر، ۱۳۵۳: ج ۲۲، ۱۴-۱۵). ایلدگز در سال ۵۷۰ق درگذشت و قدرت را به فرزندش محمد جهان پهلوان واگذاشت.

روابط شمس‌الدین ایلدگز و گرجیان

با روی کار آمدن اتابکان آذربایجان، کماکان مرزهای ازان و آذربایجان در تشنج و ناآرامی بود. اغلب شهرهای قفقاز که تحت حاکمیت ترکان سلجوقی قرار گرفته بود، سکنه مسیحی داشت. با شعله ور شدن آتش جنگ‌های مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان در شهرهای بیت‌المقدس - که سبب تحریک احساسات مذهبی در میان گرجیان گردید - گرجیان، آزدسازی شهرهایی نظیر «آنی» و «دوین»^۱ را که سکنه عمده آن مسیحی بود، بهانه می‌کردند و همواره قلمرو اتابکان آذربایجان را عرصه تاخت و تاز قرار می‌دادند و خسارات جانی و مالی وارد می‌کردند. جنگ‌های میان اتابکان آذربایجان و گرجیان همواره بر سر تصاحب دو شهر آنی و دوین صورت می‌گرفت. غلیان احساسات ناشی از جنگ‌های صلیبی، و قدرت گرفتن پادشاهان گرجی، بر این امر دامن می‌زد. همچنین قرار گرفتن این

۱ - شهر دوین (در عربی ذبیل یا دووین، در یونانی دوویوس)، یکی از پایتخت‌های متعدد ارمنستان، در قرن چهارم میلادی به دست خسرو دوم آرشیکی ارمنی بنیان نهاده شد. دوین نشستگاه مرزبان‌های ساسانی بود. در دوره اسلامی، دوین و برده دو سنگر قدرت و کشورداری مسلمانان را تشکیل می‌دادند. این شهر در ایام حکومت اتابکان آذربایجان همواره توسط گرجیان مورد تاخت و تاز قرار می‌گرفت. این شهر در جنوب شرقی ایروان و در مجاورت رود ارس واقع شده است (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۶۷-۱۶۸).

دو شهر پر ثروت ارمنی نشین در مسیر راه‌های امپراتوری بیزانس و جاده‌های بازرگانی، عامل مهم دیگر جنگ‌های حاکمان مسلمان آذربایجان و ارزن با حاکمان گرجی بود. راههایی که از اردبیل و دوین آغاز می‌شد، در حکم شریان حیاتی «بردعه» بود؛ جایی که در آن روزگار حکم نوک نیزه سیاست و سلطه مسلمانان در آن نواحی را داشت. شعله‌ور شدن جنگ‌های مذهبی در فلسطین و شام و کشیده شدن این شور و جهاد مذهبی به منطقه مسیحی‌نشین قفقاز مانع مبادلات مستقیم بین دو طرف می‌شد. در این دوره راه تجارته مهمی در امتداد دره ارس وجود داشت. احتمالاً این راه از منطقه نخجوان تا دوین، و از آنجا به آنی، در طول ساحل شمالی می‌رفت و از آنی به قارص و ارزروم و از آنجا به بندر دریای سیاه (طربوزان) می‌رسید. در اختیار گرفتن چنین مسیر ترانزیتی تجاری می‌توانست منافع و عواید سرشاری را نصیب حاکمان این مناطق کند (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۴۰-۱۴۱).

در کنار این عوامل می‌توان مشکلات داخلی گرجستان را نیز به نوعی در علت تهاجمات مکرر آن‌ها به مرزهای مسلمانان دخیل دانست. پادشاهان بگرانی گرجستان از همان ابتدای تاسیس سلطنت شان همواره با مخالفت‌های داخلی از سوی اشراف گرجستان مواجه بودند (لانگ، ۱۳۷۳: ۱۱۹-۱۲۰؛ Peacock, 2006: 127-146). آنان برای سرپوش گذاشتن بر مسائل داخلی و مشغول داشتن اشراف گرجی به درگیری‌های خارجی، سیاست تجاوز و تعرض بر مرزهای همسایگانش را در پیش گرفتند.

با این همه، هم ایلدگر و هم سلاطین سلجوقی به مسئله تهاجم گرجیان واقع‌بینانه می‌نگریستند و جوابی که سلطان محمد سلجوقی (۵۴۸-۵۵۴ ق/۱۱۵۳-۱۱۵۹ م) به نامه ایلدگر در همان اوایل حکومت خویش نوشت حکایت از آن دارد که یکی از دلایل به کار گماردن ایلدگر در ارزن توسط سلاطین سلجوقی حفظ ثغور اسلام از هجوم و یورش‌های متمادی گرجیان بود (الحسینی، ۱۹۳۳: ۱۲۸).

دفاع از شمال غرب حکومت سلاجقه، همواره یکی از دل مشغولی‌های عمده اتابک ایلدگر بود؛ زیرا دوره حکومت ایلدگریان در آذربایجان با تجدید حیات شاهان بقراتی گرجستان مسیحی مصادف بود. در ایام پادشاهی دیمیتری (۵۴-۱۱۲۵ یا ۱۱۵۶ م) سلطنت

گرجستان درگیر مبارزهای گسترده با خاندان محتشم اوربلیانی شد، با این حال در سال ۱۱۵۴ق/۱۱۵۴م ظاهراً به دعوت فخرالدین شداد-امیر محلی شدادی آنی- این موقعیت برای گرجیان حاصل شد تا به شهر آنی حمله کنند. گرجی‌ها موفق شدند عزالدین سلتوق، صاحب ارزروم را مغلوب و اسیر کنند. دوره پادشاهی گئورگی سوم، پسر دیمتری (۱۱۵۶-۸۴م) دوره رونق و پیشرفت داخلی و نیز گسترش جنگ با مسلمانان بود (بویل، ۱۳۶۶: ۱۷۷).

در این دوره نیز اکثر تهاجمات گرجیان عموماً متوجه دو شهر آنی و دوین بود. در جمادی‌الاول سال ۵۵۶ق، «گئورگی سوم» پادشاه گرجی (۱۱۵۴-۱۱۸۴م) شهر آنی را به تصرف خود درآورد. محرک عمده گئورگی در این تهاجم، شورش اهالی مسیحی شهر علیه حکمران شدادی این شهر بود. در این زمان ایلدگز در مرکز ایران مشغول سرکوبی مخالفان داخلی سلطنت فرزند خوانده اش ارسلان شاه سلجوقی و خودش بود. گرجی‌ها بعد از قتل و غارت اهالی، آن شهر را ضمیمه قلمرو خود کردند و نایبی را به نام «سعدون» از جانب خود بدانجا منصوب نمودند. دو ماه بعد برخی امرای مسلمان به آنی حمله کردند ولی شکست خوردند (ابن اثیر، ۱۳۵۳: ج ۲۱، ۵۹، ۱۶۰؛ ابن ازرق الفارقی، ۱۳۷۹ق: ۳۶۱).

سعدون حکمران آنی که برنشانده پادشاه گرجستان بود جهت تقویت استحکامات شهر به اقداماتی دست زد، که مایه بدبینی پادشاه گرجستان نسبت به وی گردید. سعدون از شهر گریخت و به ایلدگز پناه آورد. اتابک، او را با گروهی از سپاهیان در باز پس گرفتن شهر آنی، به همراه او گسیل داشت. اما سعدون در مصاف با گرجیان، منهزم گردید. پس از آن، «زاخاریا مخارگردزیلی»^۱، فرمانده بلند آوازه گرجی حکمران شهر شد. گرجی‌ها در شعبان سال بعد (۵۵۷ق / اوت ۱۱۶۲ م) به دوین تعرض کردند. ابن اثیر در این باره می‌نویسد:

«افراد بسیاری از طایفه گرج که شماره آنان به سی هزار جنگجو می‌رسید، گرد آمدند و داخل شهرهای اسلامی شدند. این گروه انبوه به شهر دوین از شهرهای آذربایجان حمله کردند و از مردم شهر و حومه آن نزدیک به ده هزار تن را کشتند و بسیاری از مردان و زنان را اسیر کردند. این عده زنانی را که اسیر کرده بودند عریان و پابرنه به زنجیر کشیدند و

^۱ - Zakharia Mkhargrdzelis

همچنین جوامع و مساجد را آتش زدند» (ابن اثیر، ۱۳۵۳: ج ۲۱، ۱۳۸، ۱۴۰). مینورسکی گزارش این کشتار و غارت را از مورخ ارمنی «وارطان» نقل کرده است (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

این حوادث چنان که ذکر شد، درازان زمانی رخ می‌داد که ایلدگز در عراق مشغول تحکیم پایه‌های حکومت پسر خوانده‌اش، ارسلانشاه بود. ایلدگز با دریافت اخبار مربوط به دویین و همچنین گنجه، که به تازگی در معرض تهاجم گرجیان واقع شده بود به منظور مقابله با متجاوزان راهی آذربایجان شد. او برای تامین امنیت مرزهای اسلامی، در قالب یک جنگ مذهبی، امرای مسلمان را به جهاد فرا خواند. راوندی این اقدام اتابک ایلدگز علیه «کفار» گرجی و ارمنی را با عنوان «جهاد اصغر» یاد می‌کند (راوندی، ۱۳۳۳: ۲۸۷، ۲۸۹).

بدین ترتیب، سپاهییانی از سوی «ارمن شاه» حاکم اخلاط، «ارسلان بن آی ابه» صاحب مراغه، «فخرالدین امیر سلجوق» حاکم ارزنة‌الروم و امرای دیگر در نزد اتابک گرد آمدند. متحدین در صفر ۵۵۸ ه‍.ق به سوی شهرهای گرجی روانه شدند. در مقابل مسلمانان، پنجاه هزار نیروی گرجی صف‌آرایی کرده بودند. جنگ میان اردوی ایلدگز و گرجیان به مدت یک‌ماه طول کشید، اما به نتیجه ملموسی منجر نگردید (ابن ازرق الفارقی، ۱۳۷۹: ۳۶۰، ۳۶۳؛ راوندی، همان؛ الحسینی، ۱۹۳۳: ۱۵۶، ۱۵۸). مینورسکی به اتکای منابع گرجی اضافه می‌کند که ایلدگز در سال ۵۵۸ ه‍.ق ابتدا به «مرین»^۱ در شمال دویین حمله برد و قلعه آن را که چهار هزار مسیحی ساکن داشت، به آتش کشید، اما حمله‌اش بر «گاک»^۲ به جایی نرسید (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

توقف چند ماهه جنگ فرصتی بود تا هر دو طرف شرایط بهتری برای غلبه بر حریف جستجو کنند. در فاصله متارکه موقت، طرفین به مکاتبه و مذاکره مشغول بودند. شاید ایلدگز در نظر داشت با نامه نگاری‌های متعدد، مدتی پادشاه گرجستان را مشغول کند تا از طرف مرکز ایران نیروی کافی دریافت دارد. یکی از موضوعات مورد بحث میان طرفین، بر سر

^۱ - Mren

^۲ - Gag

خراج شهرهای گنجه و بیلقان بود. پادشاه گرجستان، گئورگی سوم در نامه‌ای نوشته بود: «خراج گنجه و بیلقان به ما تعلق دارد و همه ساله به خزانه پادشاه واریز می‌شود اما چندین سال است که پرداخت آن به تعویق افتاده و تو آن مبالغ را باید بپردازی». اتابک در پاسخ نوشت: «حرکت من از عراق به اینجا و گردآوری سپاه تنها برای آن بوده است که به تفلیس بتازم و آن را تصرف درآورم ...» (صدرالدین الحسینی، ۱۹۳۳م: ۱۵۸).

در همین ایام سپاه عراق، که ارسلان شاه در رأس آن بود به اردوی ایلدگز ملحق شد. گئورگی سوم با دریافت اخبار مربوط به تجهیز سپاهیان انبوه از سوی ایلدگز، از جنگ با اتابک منصرف گردید و با پیکی به دلجوئی از اتابک برآمد. او به ایلدگز نوشت: «من از خواسته‌های خود منصرف شدم از من هیچ‌گاه بر تو گزندی نخواهد رسید و آنچه که بخواهی در انجام آن آماده‌ام» (همان).

این نامه مورد مطلوب ایلدگز بود، چون بدون جنگ و خونریزی، گرجیان را به پذیرش شرایط خود مجبور می‌ساخت. وی پیشنهاد پادشاه گرجستان را در میان امرای مطرح ساخت. اما آن‌هایی که بیش از اتابک از تهاجمات گرجیان متحمل خسارات شده بودند نمی‌توانستند فرصت انتقام را از دست بدهند. خصوصاً ارمن شاه «سُکمان بن ابراهیم» بر شروع جنگ اصرار داشت. در نهایت ایلدگز نظر امرای را پذیرفت و از سوی آن‌ها به فرماندهی عالی سپاه برگزیده شد. در این نبرد خونین، گرجیان متحمل شکست سختی شدند و اموال و غنایم بی‌شماری نصیب مسلمانان گردید (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

منابع گرجی در توجیه این شکست، آن را به خیانت برخی امرای گرجی نسبت می‌دهند. یکی از آنان موقعیت سپاه گرجی را به ایلدگز اطلاع داده بود. به نوشته این منابع، سپهسالار گرجی‌ها به دلیل اختلاف با پادشاه، ایلدگز را به حمله تحریک کرده بود. بر اساس این گزارش امرای خیانت کار، معابر و گذرگاه‌های مخفی گرجستان را به ایلدگز اطلاع داده بودند (Bonyatov, 1985: 46-47).

گرجیان علی‌رغم مغلوبیت، مجدداً در جمادی‌الاول ۵۵۹هـ. به آنی حمله و آنجا را غارت کردند. ایلدگز زود به این شهر آمد و گرجیان را از آنجا دور ساخت؛ او حاکم شهر را مامور

تعقیب دشمن نمود و خود به مرمت شهر اقدام نمود. ایلدگز حکمرانی این شهر را به یکی از امرای شادای واگذار کرد. ایلدگز، مقارن پایان سال ۵۵۹ق آنی را به امیر شاهنشاه برادر میران شداد و فضلون، پسر منوچهر واگذار کرد و خودش به همدان بازگشت (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۳۰-۱۳۱).

ایلدگز در اواخر سال ۵۵۹ق و اوایل ۵۶۰ق، مرکز عملیات را از نخجوان به گنجه منتقل ساخت. اتابک در آغاز حاکمیت خود در جنگ‌های داخلی با امرای سرکش و متمرّد، همواره به نیروهای آذربایجان متکی بود و نخجوان نزدیک‌ترین راه برای ارسال کمک بود. در این ایام به احتمال زیاد فراغت از مسائل داخلی و در مقابل، جدی شدن تهدیدات گرجیان، لزوم استقرار در گنجه را ضروری می‌ساخت. همچنین به نظر می‌رسد تقویت قدرت دفاعی و رزمی گنجه سبب تهدید گرجیان از جناح جنوب شرقی و مانع پیشروی آن‌ها به سوی جنوب می‌گردید.

گرجیان سال بعد مجدداً شهرهای ازان را عرصه تاخت و تاز و غارت و کشتار قرار دادند (ابن اثیر، ۱۳۵۳: ج ۲۱، ۲۱۸). تهاجمان گرجیان در این سال‌ها تنها برای به دست آوردن غنایم جنگی بود. آن‌ها هر از گاهی از دوری اتابک و همچنین دلمشغولی وی در مسائل داخلی فرصت می‌جستند و بر شهرهای مرزی می‌تاختند. در تهاجم این سال احتمالاً اتابک گرفتار شورش اینانچ امیر ری بود که با اعلام تابعیت به ایل ارسلان خوارزمشاه، اتابک را با مشکل حادی مواجه ساخته بود. به هرحال از ۵۶۱ تا سال ۵۶۹ق مرزهای ازان تقریباً امن گردیده بود.

پس از سال‌ها آرامش در سرحدات اران در جمادی‌الاول ۵۶۹، گرجیان شهر آنی را دوباره عرصه تهاجم قرار دادند و آن را از چنگ امیر شاهنشاه - برادر فضلون - بیرون آوردند و هر چه در آن بود غارت کردند، سپس امیری از جانب خود در شهر منصوب کردند (ابن اریق الفاروقی، ۱۳۷۹ق: ۳۶۴). ایلدگز به محض شنیدن این خبر به تعجیل عازم گرجستان شد. گرجیان در حوالی آنی به رویارویی با سپاهیان ایلدگز پرداختند. اتابک که سپاه کافی به همراه نداشت در نخستین حمله‌اش با شکست مواجه گردید. اتابک به تجدید قوا پرداخت و

همچنین از سلطان ارسلان بن طغرل خواست تا با تجهیز سپاه کافی به وی ملحق شود (ابن ازرق الفارقی، ۱۳۷۹: ۳۶۴-۳۶۵؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۲۹۸-۲۹۹).

مؤمنه خاتون برای تشجیع عواطف و احساسات امیران عراق به جهاد با کفار گرجی به همدان رفت. او همچنین از علمای دین خواست تا با سپاه همراه گردند. شیخ‌الاسلام ظهیرالدین البلخی ده نفر از علماء را بدین منظور تعیین کرد و با سپاه روانه جهاد شدند. پس از تجهیز سپاه، سلطان ارسلان نیز در بهار ۵۶۹ ق راهی آذربایجان شد (راوندی، ۱۳۳۳: ۳۰۰؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۸۱).

در نخجوان سپاهیان آذربایجان و عراق به یکدیگر ملحق شدند، اما شیوع بیماری وبا صدمات مهلکی بر سپاه مسلمانان وارد ساخت. چنان‌که این بیماری در سلطان نیز اثر کرد و او را از همراهی سپاه بازداشت. اما اتابک با کمک پسرانش محمد جهان پهلوان و قزل ارسلان و نیز با همراهی شاه ارمن صاحب اخلاط به جنگ گرجیان رفت و در نهایت در نزدیکی دشت لوری و اومانیس در جنگی شدید، سپاهیان گرجی را منهزم ساختند و گرجیان پس از هزیمت به بیشه‌های پرپشت و کوه‌های صعب‌العبور پناه بردند. قشون تحت امر اتابک، قلعه آق شهر را به تصرف درآوردند و نواحی اطراف را غارت کردند و به نخجوان برگشتند (ابن ازرق الفارقی، ۱۳۷۹: ۳۶۵؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۲۹۸-۲۹۹). اما با مراجعت سپاه اتابک، گرجیان در ربیع‌الاول ۵۷۰ مجدداً شهر آنی را به تصرف درآوردند. ایلدگز که بر اثر سرایت بیماری وبا در میان سپاهیان و تحلیل قوا، توان رویارویی با گرجیان را نداشت به تجهیز سپاه پرداخت. در این ایام گرجیان شهر آنی را به طور کامل به تصرف خویش درآورده و به سوی شهر دوین در حال پیشروی بودند. در حوالی دوین دو طرف در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند، اما جنگی روی نداد. گرجیان از دوین عقب نشستند و ایلدگز به نخجوان مراجعت کرد.

در محرم سال بعد یعنی سال ۵۷۱ ق، اتابک ایلدگز در رأس سپاهی بزرگ که در آن ارسلانشاه بن طغرل پادشاه سلجوقی، همچنین حکمران اخلاط ارمن شاه و جهان پهلوان با سپاهیان حضور داشتند، به سوی اراضی گرجستان حرکت کردند. به نوشته الفاروقی،

سپاهیان اتحادیه امرای سلجوقی وارد سرزمین گرجیان شدند و به آن شهر دست یافتند و گرجیان توان مقابله را نیافتند. سلجوقیان چند روزی ماندند و سپس بازگشتند (ابن ازرق الفارقی، ۱۳۷۹: ۳۶۵-۳۶۶؛ همچنین نگاه شود به: مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۳۲).

در سالنامه گرجی علت شکست پادشاه گئورگی سوم در مقابل مسلمانان، ناشی از اشتغال پادشاه به شکار و خوشگذرانی دانسته شده است (Bonyatov, 1985: 50-51). در هر حال ایلدگز گرجیان را غافلگیر کردند. پادشاه گرجی به زحمت توانست جان خود را نجات دهد. بدین ترتیب مسلمانان به پیروزی بزرگی نایل آمدند (همان).

گرچه شمس‌الدین ایلدگز مؤسس سلسله اتابکان آذربایجان پس از این آخرین نبرد، مدت زیادی زنده نماند، اما تلاش‌های او تقریباً توسعه طلبی‌های گرجی‌ها به سوی جنوب و به طرف مرزهای آذربایجان و پویایی نظامی آنان را متوقف ساخت؛ و آن‌ها را از فکر دست‌اندازی به قلمرو مسلمانان بازداشت. از آن پس گرجیان مسیر تجاوزات خود را از قلمرو اتابک به سوی غرب یعنی سواحل دریای سیاه متوجه ساختند. پیروزی متمادی ایلدگز برابر گرجیان، تهاجم آن‌ها را به مدت حدود دو دهه متوقف ساخت.

پس از ایلدگز، نزاع‌های جانشینی در میان ایلدگریان از یک سو و پویایی گرجی‌ها در دوره حکمرانی ملکه تامارا موجب بروز یک دوره از درگیری‌های جدید نظامی در منطقه شد. درگیری‌هایی که به سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به میراث رسید. پس از آن نیز با ورود مغول‌ها به قفقاز، اوضاع کاملاً دگرگون شد.

نتیجه

یکی از ماموریت‌ها و دلمشغولی‌های بزرگ اتابکان آذربایجان، مبارزه و جنگ با گرجیان مسیحی بود. مهم‌ترین زمینه‌های بروز این جنگ‌ها، توسعه‌طلبی گرجی‌ها بود که با اهداف فرافکنی مشکلات داخلی و مهم‌تر از آن گسترش مرزهای جغرافیایی به تعرض به سوی سرزمین‌های جنوبی دست می‌زدند. کسب منافع تجاری و اقتصادی، انگیزه بروز این درگیری‌ها را افزایش می‌داد. استقرار گروه‌های مسیحی و مسلمان در حاشیه مرزهای دو طرف در تبدیل این نبردها به جنگ‌های مذهبی و در نتیجه تشدید زمینه‌های درگیری مؤثر

بود. مضاف آن‌که استمرار جنگ‌های صلیبی در مناطق شامات و فلسطین زمینه تبلیغی مناسبی را برای گرجی‌ها فراهم می‌آورد. با روی کار آمدن حاکمان باگراتی گرجستان که همزمان با شعله‌ور شدن جنگ‌های صلیبی بود، آن‌ها نیز با دستاویز قرار دادن آزادی دو شهر مسیحی نشین آنی و دوین، تحرکات نظامی خود را گسترش دادند.

بخش مهمی از دوره توسعه طلبی گرجی‌ها با دوره حکمرانی شمس‌الدین ایلدگز موسس سلسله اتابکان آذربایجان مقارن بود. اتابکان برای مقابله با تهاجمات گرجیان همواره با مسائل داخلی و رقیبان جدی مواجه بودند. درگیری شمس‌الدین ایلدگز با رقبای داخلی، که تثبیت و گسترش قدرت ایلدگز را مغایر منافع خود می‌دیدند، فرصت‌های مناسبی را برای گرجی‌ها در جهت تحقق اهدافشان فراهم می‌آورد. ولی ایلدگز توانست با بهره‌گیری از همه امکانات موجود و تشکیل اتحادیه‌های نظامی، و اتخاذ تدابیر سیاسی و نظامی، توسعه‌طلبی گرجی‌ها را برای مدتی طولانی متوقف سازد و مسیر گسترش ارضی آنان را به غرب تغییر دهد.

دلمشغولی مداوم و گسترده ایلدگز در نبرد با گرجیان که تا پایان عمر او را همراهی کرد و صرف امکانات و توان سیاسی و نظامی او در این جنگ‌ها و از سوی دیگر رویارویی با رقبای داخلی، امکان پی‌ریزی برای تشکیل یک حکومت فراگیر در ایران را از او سلب کرد. کم‌کفایتی جانشینان او و یار نبودن زمانه نیز هیچ‌گاه به ایلدگزیان این فرصت را عطا نکرد. فرصتی که نصیب هیچ یک از رقبای ایلدگزیان - حتی خوارزمشاهیان - نیز نشد. مقدر بود که طومار همه اینان توسط قدرتی برخاسته از سرزمینی بسیار بعید یعنی از مغولستان برچیده شود.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۵۳)، *تاریخ کامل اسلام و ایران*، مترجم ابوالقاسم حالت، مجلدات ۶، ۷، ۲۱، ۲۲، تهران، چاپ علمی.
- ابن ازرق الفارقی، احمد بن یوسف، (۱۳۷۹ق)، *تاریخ الفارقی*، قاهره، بی‌نا.
- امیر احمدیان، بهرام، (۱۳۸۳)، *گرجستان در گذر تاریخ*، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.
- الحسینی، صدرالدین، (۱۹۳۳)، *اخبارالدولة السلجوقیة*، مصحح محمد اقبال لاهوری، بی‌نا.
- باکی خانوف، عباسقلی خان، (۱۳۸۲)، *گلستان ارم*، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- بنداری، فتح بن علی، (۱۳۵۶)، *زبدة النصر و نخبة العصر*، مترجم محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگی ایران.
- بویل، ج، آ، (۱۳۶۶)، *تاریخ کمبریج*، مترجم حسن انوشه، جلد پنجم، تهران، امیرکبیر.
- راوندی، محمد بن علی سلیمان، (۱۳۳۳)، *راحة الصدور و آية السرور*، مصحح محمود اقبال، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- لانگ، مارشال، (۱۳۷۳)، *گرجی‌ها*، مترجم رقیه بهزادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۷۵)، *پژوهش‌های در تاریخ قفقاز*، مترجم محسن خادم، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- نیشابوری، خواجه امام ظهیرالدین، (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، مصحح محمد رضانی، تهران، انتشارات کلاله خاور.

- Allen, W.E.D., (1932), "A History of the Georgian People", London.
- Ashurbayli, Sara., (1997), "SHirvanshahlar Dovlati", Ruscadan Tarcuma Edani; Azar Baqirov, Redaktoru; Elmira Mammadyarova, Baki, Azanashr.

- Bonyatov. Z.M., (1985), "*Azarbaijan Atabaylar Dovlati (1136-1225)*" Elm Nashriyyati, Baki.
- Mirza Bala, I .A., (1967), "*Ildeniz*", Islam Ansiklopedisi, Istanbul, 5 Cilt.
- Peacock, A. C. S., (2006), "*Georgia and the Anatolian Turks in the 12th and 13th Centuries*", Published by: Biritish InSTITUTE at Ankara, [Http://www.Jstor.Org/Stable/2006](http://www.Jstor.Org/Stable/2006).

